

کامران طارمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱۵

چکیده

مطرح شدن دکترین اوباما روابط خارجی آمریکا را دگرگون ساخت. یکی از عرصه‌هایی که این دگرگونی به‌خوبی در آن قابل رویت است، رویکرد آمریکا نسبت به نحوه مبارزه با تروریسم تکفیری است. به‌منظور تجزیه و تحلیل چگونگی این دگرگونی، این نوشتار به بررسی پیامدهای دکترین اوباما برای سرکوب داعش در سوریه می‌پردازد. تلاش بر آن است تا نشان داده شود که دکترین اوباما باعث شد تا آمریکا راهبرد دخالت مستقیم نظامی بر علیه تروریسم تکفیری را که در زمان بوش پسر اتخاذ شده بود کنار گذاشته و به گزینه جنگ نیابتی و یا به عبارت دیگر دخالت غیر مستقیم متوسل گردد. براساس این راهبرد نوین دولت آمریکا بار اصلی سرکوب گروه‌های تروریستی تکفیری را بر عهده متحدین محلی خود می‌گذاشت و خود عمدتاً به پشتیبانی از تلاش‌های آنها اکتفا می‌کرد. هدف آن بود که این رویکرد ضمن شکست دشمن، آمریکا را از تحمل هزینه‌های سنگین جانی و مالی جنگ نیز مصون بدارد. نظر به برچیده شدن بخش اعظم دستگاه خلافت از خاک سوریه در دوران تصدی اوباما با هزینه‌های جانی و مالی اندک، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که این استراتژی با توفیق قابل قبولی در سوریه روبه‌رو شد. به‌همین علت دونالد ترامپ جانشین اوباما نیز به‌همین راهبرد در سوریه پایبند مانده است.

واژگان کلیدی: داعش، آمریکا، سوریه، کردها، جنگ نیابتی، نیروهای دموکراتیک سوریه، نایب، حامی.

مقدمه

پیروزی‌های سازمان دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در سوریه و عراق در سال ۲۰۱۴ و تلاش‌های این سازمان برای سرنگون نمودن دولت‌های وابسته به آمریکا در دنیای اسلام، تهدید جدی را متوجه منافع حیاتی آمریکا در جنوب غرب آسیا نمود. بر خلاف بوش پسر که برای مقابله با تهدید برخاسته از سوی گروه‌های اسلام‌گرای تکفیری و جهادی ده‌ها هزار نیروی نظامی به افغانستان و عراق اعزام کرده بود؛ دولت اوباما از لشکرکشی به سوریه برای سرکوب داعش استنکاف نمود. در عوض او دست همکاری به‌سوی کردهای این کشور دراز نمود و با حمایت از آنها تلاش کرد تا داعش و دستگاه خلافت خودساخته آن را از میان بردارد.

این تغییر فاحش در استراتژی آمریکا برای مواجهه با تروریسم تکفیری سوالات بسیاری را برمی‌انگیزد؛ مانند اینکه چه عواملی سبب شد دولت اوباما راهبرد دولت قبل را مورد تجدید نظر قرار دهد؟ عناصر و مولفه‌های استراتژی جدید کدام بودند؟ و این استراتژی نوین تا چه حد در عمل با موفقیت روبه‌رو شد؟

این نوشتار تلاش می‌کند نشان دهد علت اصلی تجدیدنظر اوباما در رویکرد دولت بوش پسر از یکسو تغییر اولویت‌های آمریکا در دوران صدارت اوباما و از سوی دیگر شکست استراتژی پیشین علی‌رغم تحمل تلفات جانی سنگین و تقبل هزارها میلیارد دلار هزینه بود. از این‌رو دولت اوباما در یک چرخش آشکار استراتژی دخالت نظامی مستقیم را کنار گذاشت و سعی نمود با اتکا به نیروهای محلی به سرکوب گروه‌های تروریستی بپردازد. این استراتژی که سابقه طولانی دارد و در دوران جنگ سرد نیز از سوی آمریکا اتخاذ شده بود راهبرد جنگ نیابتی نام دارد. در سوریه توسل به این راهبرد باعث مشارکت با اکراد آن کشور شد که تنها نیرویی بودند که هم توان لازم برای غلبه بر داعش را داشتند و هم تمایل کافی برای همراهی با آمریکا. این استراتژی در عمل با موفقیت روبه‌رو شد و به‌همین علت دولت دونالد ترامپ که جانشین اوباما شد نیز به آن وفادار باقی مانده است.

منابع فارسی موجود در مورد دخالت نظامی آمریکا در جنگ داخلی سوریه محدود است. هرکدام از این مقالات از زاویه خاصی به بررسی نقش آمریکا در سوریه پرداخته‌اند. محمدرضا دهشیری و مسلم گلستان از دیدگاه مدیریت بحران این موضوع را مورد کندوکاو قرار داده‌اند (۱۳۹۵). علیرضا میروفسکی نیز تناقض‌های موجود در سیاست آمریکا در قبال بحران سوریه را مورد تعمق قرار

داده و سعی کرده که نشان دهد این تناقضات معلول اختلاف نظر میان نهادهایی است که روابط خارجی آمریکا را رقم می‌زنند (۱۳۹۵). پریسا کریمی و طهمورث غلامی از منظر سیاست‌های کلی آمریکا در قبال اکراد به تعمق در سیاست‌های واشنگتن در قبال کردهای سوریه پرداخته‌اند و سعی نموده‌اند که رویکرد آمریکا نسبت به آنها را با رویکرد روسیه در قبال این گروه قومی مقایسه نمایند (۱۳۹۶). اما هیچ‌کدام از این نوشتارها سیاست‌های آمریکا را از نقطه نظر دکترین اوباما و اتخاذ راهبرد جنگ نیابتی مورد تامل قرار نداده‌اند. از این حیث این نوشتار کار نویی محسوب می‌شود که می‌تواند به غنای ادبیات موجود در مورد سیاست‌های آمریکا در قبال بحران سوریه بیفزاید.

این مقاله در ابتدا به اختصار مولفه‌های کلیدی دکترین اوباما را مورد کندوکاش قرار می‌دهد و ارتباط آن با اتخاذ استراتژی جنگ نیابتی را تجزیه و تحلیل می‌کند. سپس به اجمال تئوری جنگ نیابتی و نحوه عملیاتی کردن آن را تبیین می‌کند و سپس این موضوع را مورد تامل قرار می‌دهد که آیا جنگ نیابتی در سوریه توانست الگوی موثر، و مناسبی برای مبارزه با تروریسم باشد یا خیر. در خاتمه یک نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

دکترین اوباما

در دوران تصدی باراک اوباما مجموعه‌ای از اصول و موازین از سوی رئیس‌جمهور مطرح شد که زیربنای سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌دادند. محققین و پژوهشگران خارجی به این اصول و موازین نام «دکترین اوباما» را اطلاق کرده‌اند. برخلاف دکترین سایر روسای جمهور آمریکا مانند دکترین مونروئه، دکترین آیزنهاور، و دکترین کارتر که صریحا و به صورت مکتوب منتشر شد؛ دکترین اوباما هیچگاه به شکل نوشتار و روشن عرضه نشد بلکه از خلال مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، و نوشتارهای او به وسیله محققین استخراج شده است. نکات اصلی این دکترین عبارتند از:

الف. اولویت دادن به شرق آسیا به عنوان نقطه ثقل سیاسی و اقتصادی آینده جهان

اوباما معتقد بود که شرق آسیا نماد و مظهر آینده عالم است. به عبارت دیگر سرنوشت دنیای آینده را این بخش از جهان رقم خواهد زد. علت این امر پویایی اقتصادی این بخش از جهان است که آن را به لکوموتیو اقتصاد بین‌الملل تبدیل کرده است. یکی از نمونه‌های بارز این امر ظهور چین

به‌عنوان بزرگترین قدرت اقتصادی جهان بعد از ایالات‌متحده است. آمریکا لازم می‌داند که در راستای حفظ برتری اقتصادی خود پیوندهایش را با اقتصادهای پیشرو این منطقه تقویت کند. این بدان معنی است که از دیدگاه اوپاما مبارزه با تروریسم در خاورمیانه دیگر نمی‌بایست دغدغه نخست سیاست خارجی آمریکا باشد و دولت او باید تلاش می‌کرد تا در حد امکان کشور را از درگیر شدن در مناقشات این منطقه بحران‌زده به دور نگاه دارد (Goldberg: 2016).

ب. اولویت دیپلماسی نسبت به قدرت نظامی

اوپاما به‌عنوان یک اصل کلی معتقد بود که دیپلماسی نافذتر و کارا تر از قدرت نظامی برای حل مشکلات دنیای امروز است. او می‌گفت در دستگاه سیاست خارجی آمریکا عملاً یک کتابچه راهنما وجود دارد که می‌گوید «اگر کشوری دست به اقدام زد آمریکا باید متقابلاً دست به اقدام بزند.» او می‌گفت اکثر اقدامات متقابل آمریکا به صورت پاسخ نظامی تعریف شده است و این به‌معنای نظامی‌گری آمریکا در دنیاست. لذا او این کتابچه را دور انداخت. همین پرهیز از نظامی‌گری سبب شد او پس از ورود به کاخ سفید خارج کردن نیروهای آمریکایی در عراق و افغانستان را سرلوحه سیاست خاورمیانه‌ای خود قرار دهد و هنگامی که اعضای دولتش مانند سامانتا پاور و جان کری او را به دخالت نظامی در سوریه تشویق نمودند از آنها بپرسد بهتر نیست پیش از آنکه وارد یک ماجراجویی نظامی دیگر شویم اول خودمان را از ورطه افغانستان و عراق خلاص کنیم. او معتقد بود که اقدامات دیپلماتیک برای حل بحران‌های بین‌المللی به‌مراتب موثرتر از توسل به زور است. در این زمینه به توافق هسته‌ای با ایران که بدون جنگ و خونریزی نگرانی غرب را از برنامه اتمی ایران برطرف کرد؛ اشاره می‌کرد (Goldberg: 2016).

ج. کاهش حضور در خاورمیانه

نکته سوم این است که از نظر اوپاما آمریکا مسئولیتی نداشت که تحولات خاورمیانه را مدیریت کند. او اظهار می‌داشت که سال‌هاست که دستگاه دیپلماسی آمریکا یعنی وزارت خارجه و پنتاگون بر اساس این فرض برنامه‌ریزی و عمل کرده‌اند که هر تغییر و دگرگونی مهمی در خاورمیانه را باید آمریکا اداره کند و اوپاما این فرض اساسی را زیر سوال می‌برد. او می‌گفت در خاورمیانه کاری از دست آمریکا برای رفع مشکلات این منطقه بر نمی‌آید. آمریکا نمی‌تواند وضع موجود در خاورمیانه را اصلاح کند زیرا نیروهای بنیادگرایی اسلامی و قبیله‌گرایی در خاورمیانه آنقدر قوی هستند که

هر تلاشی از سوی آمریکا برای اصلاح امور را به شکست می‌کشاند. در این رابطه او لیبی را مثال می‌زد و می‌گفت گرچه آمریکا و متحدینش تمام برنامه‌ریزی‌های لازم را برای دوران بعد از قذافی انجام دادند ولی باز هم این کشور نهایتاً به منجلاهی برای رشد داعش تبدیل شد. او می‌گفت تجربه لیبی به من آموخت که ما باید از درگیری سیاسی و نظامی در خاورمیانه تا جای ممکن اجتناب کنیم (Goldberg: 2016).

البته نباید از دکترین اوباما اینگونه برداشت شود که آمریکا می‌بایست از سرکوب تروریسم تکفیری که منافع حیاتی آمریکا را در خاورمیانه تهدید می‌کرد چشم‌پوشی کند؛ بلکه اوباما معتقد بود که بار اصلی سرکوب گروه‌های تروریستی باید به دوش مردم و دولت‌های کشورهای خاورمیانه؛ زیرا این خاک این کشورهاست که به اشغال این گروه‌ها در آمده و نه خاک آمریکا، انگلیس، و فرانسه (Mills: 2016, 13). به‌علاوه، در ارتباط با سرکوب تروریسم مقامات سیاسی و نظامی آمریکا اذعان داشتند که آسان‌ترین راه شکست این گروه‌ها اعزام واحدهای زمینی ارتش آمریکا به خاورمیانه است ولی اشاره می‌کردند که این‌چنین پیروزی یک پیروزی زودگذر است؛ زیرا که پس از چند سال به واسطه عدم کفایت سیاسی و نظامی دولت‌های سوریه و عراق دوباره این سازمان‌ها سر از خاک برآورده و فعالیت‌های مخرب خود را از سر خواهند گرفت. در این رابطه آنها اشاره داشتند به اینکه ارتش آمریکا قبل از خروجش از عراق گروه‌های تکفیری و جهادی را منهدم کرده بود؛ ولی چگونه مدتی بعد مجدداً این سازمان‌ها نضج‌گرفته و حیات دولت عراق را به‌خطر انداخته بودند. در ثانی آنها اظهار می‌کردند که نفس وجود شمار زیادی از نظامیان آمریکایی در هر گوشه از دنیای اسلام سبب تحریک مردم و گروه‌های تکفیری شده و تشدید درگیری‌ها و وخامت اوضاع را به‌همراه خواهد داشت. ثالثاً، دولت آمریکا به واسطه دخالت مستقیم در افغانستان و عراق هزینه سنگینی را متقبل شده بود، بدون اینکه توانسته باشد این گروه‌ها را ریشه‌کن کند. حضور آمریکا در افغانستان و عراق تا پیش از سال ۲۰۱۴ بیش از ۵ تریلیارد دلار هزینه در برداشته و باعث مرگ ۵۲۸۲ تن از سربازان آمریکایی و جراحات ده‌ها هزار نفر دیگر از آنها شده بود (Shane: 2016; Goldberg: 2014, 2). دولت و مردم آمریکا از شرکت در جنگ‌های پرهزینه و پرتلفات خسته شده بودند و به دنبال راهی برای خروج از این مخمصه می‌گشتند.

یک. تئوری جنگ نیابتی

اگر از منظر دولت اوباما دخالت نظامی مستقیم و به تبع آن تقبل بار اصلی مبارزه با گروه‌های تروریستی گزینه مناسبی برای حفاظت از منافع حیاتی آمریکا نبود؛ چون دولت آمریکا پیشتر هم در دوران کندی در ویتنام، در دوران نیکسون در خلیج فارس، و در دوران ریگان در افغانستان از استراتژی جنگ نیابتی استفاده کرده بود طبیعی بود که نظرها مجدداً معطوف به استفاده از این راهبرد گردد. این بخش به‌طور اجمالی تئوری جنگ نیابتی را مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس بکارگیری این استراتژی توسط آمریکا برای سرکوب تروریسم تکفیری را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

تعاریف مختلفی از جنگ نیابتی ارائه شده است که هر کدام تأکید بر وجوه خاصی از این نوع جنگ گذاشته‌اند و آن را برجسته نموده‌اند. اما به‌نظر می‌رسد تعریف اندرو مامفورد^۱ از همه روشن‌تر، جامع‌تر، و قابل فهم‌تر باشد. او جنگ نیابتی را دخالت غیر مستقیم طرف‌های سوم در یک جنگ که در حال وقوع است می‌داند که با هدف تأثیرگذاری بر سرانجام و نتیجه جنگ صورت می‌گیرد (Mumford, 2013:1). در این تعریف وجه مشخصه اصلی جنگ نیابتی که آن را از سایر اقسام مخاصمات مسلحانه متمایز می‌سازد دخالت غیر مستقیم است که به‌معنای واردن نشدن نیروهای نظامی طرف‌های ثالث به صحنه نبرد است. دخالت غیر مستقیم شکل کمک‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی به طرف درگیر در جنگ را به خود می‌گیرد. برای درک عمیق‌تر این مفهوم لازم است ارکان جنگ نیابتی را مورد تامل قرار دهیم. در ساده‌ترین و کلی‌ترین حالت اجزای اصلی تشکیل‌دهنده جنگ‌های نیابتی عبارتند از کنش‌گران و روابط میان آنها. این دو جزء در همه جنگ‌های نیابتی موجودند.

۱-۱. کنش‌گران جنگ نیابتی و رابطه میان آنها

کنش‌گران جنگ نیابتی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول از کنش‌گران که یک گروه و یا یک دولت هستند وظیفه حمایتی و لجستیکی از یک کنش‌گر درگیر در جنگ را دارند که منافعشان با آن همسو است. در ادبیات مربوط به این نوع جنگ‌ها از آنها تحت عنوان «بازیگر

1. Andrew Mumford.

اصلی»،^۱ «حامی»،^۲ «پشتیبان»،^۳ و «قدرت خارجی»^۴ یاد می‌شود. دسته دوم از کنش‌گران که آنها هم ممکن است یک دولت و یا یک گروه باشند کارکرد اجرایی و عملیاتی دارد؛ یعنی بر علیه طرف سومی درگیر جنگ هستند. از این کنش‌گر با عناوینی نظیر «عامل»،^۵ «نایب»،^۶ «جانشین»،^۷ و «پیرو»^۸ یاد می‌شود (رضوی، ۱۳۹۵: ۳۲-۳۱). از کنش‌گر عامل به این سبب به‌عنوان نایب هم یاد می‌کنند که به نیابت از حامی با کنش‌گر سومی می‌جنگد. البته باید به یاد داشت که کنش‌گر نایب با انگیزه‌های خود وارد جنگ شده؛ ولی از بعضی جهات با کنش‌گر حامی اشتراک هدف دارد. دسته سوم را کنش‌گرهایی تشکیل می‌دهند که هدف جنگ نیابتی قرار گرفته‌اند. از این‌رو به آنها کنش‌گر آماج اطلاق می‌گردد. این کنش‌گران اغلب یک دولتند ولی یک گروه هم می‌توانند باشند و جنگ هم اکثراً در قلمرو آنها صورت می‌گیرد (رضوی، ۱۳۹۵: ۳۱).

در جنگ‌های نیابتی بازیگر اصلی و یا به‌عبارت دیگر حامی بدون اعزام نیروی نظامی برای شرکت مستقیم در جنگ صرفاً با ارایه کمک‌های نظامی، اقتصادی، و سیاسی به کنش‌گر عامل و یا نایب سعی می‌کند اسباب پیروزی آن بر کنش‌گر آماج را فراهم کند و یا در مواردی سبب تضعیف، ناتوانی، و بی‌ثباتی آن شود. در هر صورت هدف نهایی جنگ نیابتی آن است که حامی با استفاده از پیرو کنش‌گر آماج را از میان برده و یا آن را مجبور کند که به خواسته‌هایش تن در دهد (Byman et al, 2001: 23-39).

مهمترین نکته در مورد رابطه نیابتی عدم تقارن در قدرت بین حامی و نایب است. به عبارت واضحتر از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی حامی بسیار نیرومندتر از نایب است. پس طبیعی است که تلاش کند تا نایب را حتی‌الامکان کنترل نموده و آلت دست خود قرار دهد. از این‌روست که در جنگ‌های نیابتی کنش‌گر حامی به کنش‌گر نایب به‌عنوان یک ابزار و وسیله نگاه می‌کند و هرگاه احساس کند که دیگر احتیاجی به اعمال فشار به کنش‌گر آماج ندارد یا هزینه‌های حمایت از نایب

1. Principal.
2. Supporter.
3. Sponsor.
4. External Power.
5. Agent.
6. Proxy.
7. Surrogate.
8. Client.

بیش از فایده آن است به این رابطه خاتمه می‌دهد. به همین خاطر رابطه حامی و نایب اغلب یک رابطه تاکتیکی، موقت، و زودگذر است (رضوی، ۱۳۹۵: ۳۳، ۳۵).

از نظر گونه‌شناسی جنگ‌های نیابتی را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد:

۱. در حالت اول یک دولت به‌عنوان حامی و پشتیبان از دولت دیگری به‌عنوان عامل، نایب، جانشین، و یا پیرو استفاده می‌کند. این گونه از جنگ نیابتی در دوران جنگ سرد و پیشتر از آن بسیار رایج بود. این شکل از روابط نیابتی دولت محور است؛ زیرا در آن تمام کنش‌گران را دولت‌ها تشکیل می‌دهند. در این نوع از جنگ‌های نیابتی معمولاً دولت‌های منطقه‌ای به نیابت از قدرت‌های بزرگ وارد جنگ می‌شوند. یک نمونه ملموس از این دست منازعات جنگ ایران و عراق است که در آن عراق به نیابت از آمریکا و دول مرتجع عرب بر علیه ایران می‌جنگید. در این حالت دولت‌های مذکور نقش حامی و پشتیبان را برای عراق ایفا می‌کردند که خود حکم عامل و نایب را برای آنها داشت. در این چارچوب ایران دولت آماج محسوب می‌گردید.

در دوران پساجنگ سرد با شکل‌گیری گروه‌های تکفیری و جهادی توجه دولت‌های بزرگ معطوف به حمایت از دولت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه برای مبارزه با تروریسم تکفیری گشته است. در این حالت کنش‌گر آماج دیگر دولت‌ها نیست؛ بلکه آماج گروه‌های تروریستی می‌باشند. یکی از مصادیق این نمونه از جنگ‌های نیابتی کمک آمریکا به دولت علی عبدالله صالح در یمن برای شکست دادن سازمان القاعده در شبه جزیره عربستان^۱ می‌باشد.

۲. در حالت دوم یک دولت از یک کنش‌گر غیر دولتی (مانند یک جبهه آزادی‌بخش، یک گروه تروریستی، یک نیروی شبه نظامی، یا یک شرکت نظامی خصوصی) به‌عنوان عامل، یا نایب خود استفاده می‌کند. یک نمونه خوب از این موارد حمایت ایران از سازمان حماس و جهاد اسلامی بر علیه اسراییل به‌منظور نابودی یا حداقل تضعیف کیان صهیونیستی است. حماس و جهاد اسلامی نمونه‌هایی از یک جبهه آزادی‌بخش با ایدئولوژی اسلامی هستند. در این حالت ایران حامی و پشتیبان، حماس و جهاد اسلامی نایب و جانشین و اسراییل حکم دولت آماج را دارد.

۳. در این حالت یک کنش‌گر غیر دولتی از یک کنش‌گر غیر دولتی دیگر به‌عنوان عامل و نایب در جنگ نیابتی استفاده می‌کند. این گونه بعد از جنگ سرد ظهور پیدا کرده است. یک نمونه از آن

1. Al-Qaeda in the Arabian Peninsula.

استفاده القاعده مرکزی^۱ از شاخه خود در یمن موسوم به «القاعده در شبه جزیره عرب» برای مبارزه با دولت علی عبدالله صالح بود. در این حالت القاعده مرکزی حامی و پشتیبان، القاعده در شبه جزیره عرب حکم نایب و جانشین، و دولت یمن شان کنش گر آماج را دارد.

۴. در این حالت یک کنش گر غیر دولتی از یک دولت به عنوان عامل و نایب خود در جنگ بر علیه دولت و یا گروه دیگری استفاده می کند (Mumford, 2013: 23). این حالت به صورت نظری متصور است ولی در عمل مشاهده نگردیده.

۱-۲. انگیزه های طرفین از دخول در یک رابطه نیابتی

از نظر حامی انگیزه های مختلفی برای دخول در یک رابطه نیابتی موجود است. از این دست می توان به هزینه های سنگین مالی و جانی دخالت نظامی مستقیم در خارج اشاره کرد. بر خلاف دخالت مستقیم نظامی که هزینه های سنگینی را برای حامی به همراه دارد، هزینه های دخالت نیابتی اندک اند. زیرا در این شکل از مخاصمه این عامل نایب و یا به عبارتی دیگر جانشین است که بار اصلی هزینه های مخاصمات مسلحانه را متحمل می گردد. از همین روست که جنگ نیابتی را «جنگ ارزان»^۲ نیز نامیده اند. در دوران جنگ سرد یکی از انگیزه های اصلی توسل به قدرت های بزرگ به جنگ نیابتی نگرانی آنها از احتمال تشدید جنگ مستقیم و در نتیجه ارتقا درگیری ها از حالت جنگ متعارف به جنگ هسته ای بود. برای کاهش ریسک بروز جنگ هسته ای آنها ترجیح می دادند که متوسل به جنگ نیابتی در کشورهای جهان سوم شوند؛ تا از این طریق ضمن اعمال نفوذ و پیشبرد منافع خود ریسک جنگ هسته ای را به حداقل برسانند (Mumford: 2013, 38-39).

عامل نایب، و جانشین هم انگیزه های خاص خود را برای شرکت در یک رابطه نیابتی با حامی و پشتیبان دارد. علت اصلی اغلب آن است که نایب به تنهایی قادر نیست بر حریف خود غلبه کند و یا احساس می کنند که با استفاده از کمک های حامی سریع تر و راحت تر می توانند بر رقیب خود فایق آید. علت دیگر قدرت نرم حامی و پشتیبان است که سبب جذب نایب می شود. در دوران جنگ سرد بعضی از کنش گران پذیرای نقش نیابت می شدند چون جذب

۱. در ادبیات مربوط به تروریسم عبارت القاعده مرکزی به هسته اصلی القاعده اطلاق می گردد که تحت رهبری اسامه بن لادن در افغانستان شکل گرفت و پس از مرگ او به رهبری ایمان الظواهری در مناطق مرزی پاکستان با افغانستان به حیات خود ادامه می دهد.

2. War on the Cheap.

مارکسیسم روسی و یا لیبرال دموکراسی غربی شده بودند.

۱-۳. کمک‌های متقابل حامی و نایب به یکدیگر

اشتراک منافی که حامی و نایب در تعیین سرنوشت جنگ به نفع خود دارند در کمک‌های متقابل آنها به یکدیگر بر علیه کنش‌گر آماج تبلور پیدا می‌کند. مساعدت‌های حامی به نایب اشکال گوناگونی به خود می‌گیرند. مهمترین آنها عبارتند از فراهم‌آوردن پناهگاه یا مامن در خاک نایب و یا در آنسوی مرز در قلمرو حامی و پشتیبان، فراهم ساختن منابع مالی، پشتیبانی سیاسی و تبلیغاتی، آموزش نظامی، ارایه جنگ‌افزار و سایر مایحتاج، اعزام مستشاران نظامی، فراهم نمودن اطلاعات رزمی، کمک در سازماندهی سیاسی و نظامی و ایجاد انگیزه برای ادامه مبارزه (Byman et al, 2001: Chap. 6).

نایب هم از طریق ورود به مخاصمات مسلحانه یا تشدید دامنه این مخاصمات به حامی یاری می‌رساند تا به اهدافش نائل گردد. از نظر دنیل بیمن این اهداف که بسیاری از آنها با هم همپوشانی دارند معمولاً عبارتند از گسترش نفوذ منطقه‌ای به‌منظور اعمال فشار بر کنش‌گر آماج، بی‌ثبات کردن و یا تضعیف دولت آماج که روابط با آن تیره است و یا با آن رقابت وجود دارد؛ تغییر رژیم در کشور آماج، مقابله به‌مثل کردن با کنش‌گری که دست به اقدامات خصمانه بر علیه حامی زده است؛ تضمین نفوذ در نایب برای تضمین آنکه نایب اهداف یا سیاست‌گذاری‌ها را پیگیری نمی‌کند که مضر برای کنش‌گر حامی باشد؛ استفاده از نایب بر علیه مخالفین داخلی حامی، کسب و یا افزایش پرستیژ با حمایت از نایب؛ حمایت از هم‌کیشان؛ پشتیبانی از هم‌قومی‌ها؛ الحاق‌گرایی^۱ و غارت کشوری که نایب در آن فعال است (Byman et al, 2001: 23-40).

دو. آمریکا و جستجو برای یافتن یک عامل نیابتی

در تلاش برای یافتن یک عامل نیابتی مناسب در سوریه دولت اوباما ابتدا توجهش را معطوف به اعراب اهل تسنن کرد که بیش از هفتاد در صد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. مسئولان کاخ سفید معتقد بودند که می‌توانند از میان اکثریت سنی در این کشور عناصری میانه‌رو را پیدا

1. Irredentism.

کنند که هم به آمریکا به عنوان یک کشور دوست نگاه کنند و هم دشمن داعش باشند. دولت آمریکا فقط می‌بایست آنها را برای ایفای نقش نایب بسیج و تجهیز کند. بدین شکل دولت اوپاما در قالب برنامه «آموزش و تجهیز سوری»^۱ که در ماه می سال ۲۰۱۴ آغاز شد تلاش نمود ظرف سه سال ۱۵۰۰۰ نفر را برای مقابله با داعش آموزش نظامی داده، سازماندهی کرده، و مسلح کند. آمریکا با متحدین منطقه‌ای خود یعنی ترکیه، عربستان سعودی و اردن و قطر به توافق رسیده بود که آموزش نظامی این نیروها توسط نظامیان آمریکایی در خاک آنها صورت گیرد. هدف آن بود که این نیروها ابتدا از شهرها و روستاهای محل زندگی خود در مقابل حملات داعش دفاع کنند؛ اما بعداً حالت تهاجمی به خود بگیرند و به مناطق تحت سیطره دستگاه خلافت حمله کنند. اولین دوره آموزشی در تاریخ ۷ ماه می ۲۰۱۵ در اردن آغاز شد. دومین دوره آموزش در آخر همان ماه در ترکیه برپا شد. کنگره آمریکا نیز مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار بودجه به این امر برای سال نخست اختصاص داده بود (Mills, 2016: 34).

ولی مساعی آمریکا برای یارگیری از میان اهل تسنن با شکست مفتضحانه‌ای روبه‌رو شد. گزارش‌ها حاکی از این بود که تا اوایل جولای ۲۰۱۵ یعنی یک سال پس از پیروزی‌های داعش، تنها ۶۰ نفر این دوره‌ها را پشت سر گذاشته بودند. در اواسط سپتامبر ژنرال لوید آستین اقرار کرد که تنها ۴ یا ۵ تن از نیروهای آموزش دیده باقی مانده بودند. گفته می‌شد که اکثر افراد آموزش دیده بعدها به علت سن بالا، بیماری، و یا داشتن سابقه تماس با گروه‌های تکفیری رد صلاحیت شده بودند. رسانه‌های آمریکایی همچنین اعلام کردند که گروه زیادی از افرادی که آموزش دیده بودند بعد از انتقال به سوریه توسط نیروهای تندرو جبهه النصره به قتل رسیده و سلاح‌های آنها به غنیمت گرفته شده بود. شکست این برنامه سبب شد که دولت اوپاما در سال ۲۰۱۵ آن را تعلیق نماید (Mills, 2016: 34-35).

قبل از لغو رسمی «برنامه آموزش و تجهیز سوری» مقامات آمریکایی از دولت ترکیه خواستند که ارتش آن کشور را برای سرکوب داعش به سوریه به اعزام کند اما رجب اردوغان نخست وزیر ترکیه از پذیرش این درخواست سر باز زد (Kardecian, 2018).

در این اثنا اتفاقات دیگری در نواحی کردنشین شمال سوریه رخ داد که سبب شد آمریکا نیروی

1. The Syrian Train and Equip Program, 2014-2015.

نیابتی مورد نظر خود را بیابد. جرقه شکل‌گیری این رویکرد تازه، زمانی زده شد که در سپتامبر ۲۰۱۴ فرماندهان داعش در سوریه توجه خود را معطوف به تصرف شهر کردنشین کوبانی (عین‌العرب) در شمال شرق سوریه در کنار مرزهای ترکیه کردند. در نبردی خونین و طولانی که بین کردها و داعش در گرفت، کردها با کمک بمباران‌های هوایی آمریکا توانستند تلفات سنگین به نیروهای داعش وارد کرده و آنها را وادار به عقب‌نشینی خفت‌باری از کبانی کنند. اندکی بعد همین نیروها توانستند ۱۲۰ روستای اطراف کوبانی را نیز از تسلط داعش خارج کنند (Lund, February 2015: 13).

۱.۳. گزینش کردها به‌عنوان عامل نیابتی

از اوایل سال ۲۰۱۵ پیروزی کردها دولت اوباما را به این سمت سوق داد که وارد مذاکره با سازمان‌های سیاسی- نظامی کرد مستقر در مناطق کردنشین شمال سوریه گردد؛ تا زمینه را برای یک همکاری سازمان‌یافته و بلندمدت با آنها بر علیه داعش فراهم کند (Mason: 2015). برای این منظور در تابستان همان سال نشست بین افسران عالی رتبه ارتش آمریکا و بیست تن از سران کردهای سوریه در عراق صورت گرفت (Barfi, 2016, 3). این ملاقات نشان از آن داشت که دولت اوباما گمشده خود را در سوریه یافته بود و می‌پنداشت که کردها می‌توانند نقش عنصر کارگزار را در جنگ بر علیه داعش را به خوبی ایفا کنند. در همین رابطه رابرت مک‌گورک، از مقامات ارشد دولت آمریکا، ضمن اشاره به نقش موثر کردها گفت که آنها رکن اصلی استراتژی آمریکا بر علیه داعش در سوریه را تشکیل می‌دهند (Barfi, 2016: 9).

از سوی دیگر، کردهای سوریه هم متقابلاً، شدیداً نیازمند یک حامی خارجی بودند که بتواند در سایه پشتیبانی آن از قلمرو خود در برابر داعش، تهدیدات مداوم دولت ترکیه، و اعمال فشار دولت اسد دفاع کنند. حملات هوایی آمریکا به داعش و ارسال اسلحه و تجهیزات نظامی از طرف آمریکا برای کردها به‌منظور حفظ کوبانی کردها را متقاعد نمود که این حامی کشوری جز آمریکا نیست (Kirmanj, 2017). کردها همچنین امیدوار بودند که با کمک آمریکا به موازات شکست داعش بتوانند نواحی کردنشین سوریه را که در امتداد مرز ترکیه قرار داشتند به زیر سلطه خود در آورده و به یکدیگر متصل کنند. آنها همچنین می‌پنداشتند که در سایه حمایت آمریکا می‌توانند در مذاکرات صلح بین دولت و مخالفان شرکت نموده و به خواست خود برای رسیدن به خودمختاری برای کردها دست پیدا کنند.

سه. کمک‌های حامی به نایب

همانطور که دنیل بیمن^۱ اشاره کرده است کمک‌هایی که حامی در اختیار نایب قرار می‌دهد را می‌توان عمدتاً به دو دسته تقسیم کرد: کمک‌های انسانی و کمک‌های مادی. مهمترین نوع کمک‌های انسانی شامل کمک به رهبری جنگ و فرماندهی و کنترل نیروهای مسلح، مساعدت در زمینه آموزش نظامی، کمک در مورد گردآوری اطلاعات نظامی، ایجاد انگیزه، و کمک به سازماندهی بهتر یگان‌های نظامی است. کمک‌های مادی شامل فراهم ساختن منابع مالی، تامین اسلحه، تجهیزات، مهمات، سوخت، غذا و غیره است.

بعد از توافق با کردها دولت اوپاما اقدامات گسترده‌ای را برای توانمندسازی نیروهای نظامی نایب به انجام رساند. زیرا واشنگتن به این حقیقت واقف بود که گرچه گروه‌های مسلح کرد قادر بودند تا حدودی از مناطق تحت تسلط خود در برابر داعش دفاع کنند ولی فاقد توانایی نظامی کافی برای تسخیر قلمرو داعش در شمال و شمال غربی سوریه بودند. لذا ضروری بود که کمک‌های لازم برای توانمندسازی آنها در اختیارشان قرار گیرد. در ذیل اشکال مختلف کمک‌های آمریکا و نقش آنها در تقویت اکراد بر علیه داعش مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳-۱. تجدید سازمان گروه‌های کرد

بعد از بروز نا آرامی‌ها در سوریه در سال ۲۰۱۱ دولت سوریه و کردهای این کشور در جولای ۲۰۱۲ به توافقی رسیدند که در چارچوب آن اکثر واحدهای ارتش سوریه از مناطق کردنشین این کشور خارج شده و اداره آن مناطق را به کردها سپردند. این توافق به دولت سوریه اجازه می‌داد که قوای نظامیش را بر مبارزه با گروه‌های اسلام‌گرای تکفیری و جهادی متمرکز نماید که تهدید اصلی را متوجه بقا آن می‌نمودند (International Crisis Group, 2017: 2). گروه‌های کرد هم از این پیشنهاد استقبال کردند؛ زیرا این اقدام سبب می‌شد که به خواسته دیرینه خود یعنی خودمختاری برای کردستان جامه عمل بپوشانند.

در کردستان گروه طرف مذاکره دولت سوریه سازمانی به نام «حزب اتحاد دموکراتیک»^۲ بود که دارای یک بازوی نظامی تحت عنوان «یگان‌های مدافع خلق»^۳ یا به اختصار «پی. جی. پی.» بود. استعداد

1. Daniel Byman.

2. Democratic Union Party (PYD).

3. People's Protection Units.

نیروهای «ی. پ. ج» در آن زمان را بیست و پنج هزار نفر گزارش کرده‌اند. حزب اتحاد دموکراتیک درواقع شاخه‌ای از حزب کارگران کردستان بود که به اختصار «پی. ک. ک» خوانده می‌شود. «پی. ک. ک» در دهه ۱۹۸۰ میلادی به‌وسیله عبدالله اوجلان در ترکیه تاسیس شده بود. هدف «پی. ک. ک» در گام نخست کسب خودمختاری برای کردهای ترکیه و در نهایت تشکیل کشوری مستقل برای کردها از طریق متحدکردن نواحی کردنشین ایران، ترکیه، و سوریه بود. از نظر ایدئولوژیک «پی. ک. ک» یک گروه چپگرا با اندیشه مائوئیستی است. تحت فشار ترکیه در سال ۱۹۹۷ دولت آمریکا این گروه را در لیست سازمان‌های تروریستی خود قرار داد (International Crisis Group, 2017: 3).

یکی از اولین اقدامات دولت اوباما تجدید سازمان کردها بود. این تجدید سازمان دو علت مهم داشت. دلیل اول این بود که چون دولت آمریکا پیشتر «پی. ک. ک» را در لیست گروه‌های تروریستی قرار داده بود؛ بر طبق قوانین داخلی کشور نمی‌توانست با این گروه و شاخه سوری آن یعنی «حزب اتحاد دموکراتیک» وارد یک توافق سیاسی شده و از آن حمایت نظامی به‌عمل آورد. به‌منظور مخفی کردن ارتباطش با «پی. ک. ک»، دولت آمریکا گروه‌های کوچکی از معارضین عرب سوری اهل سنت را که پیشتر برای دفاع از اربیل در مقابل داعش به پیشمرگ‌های اقلیم کردستان عراق پیوسته بودند را به سوریه بازگرداند و آنها را در «حزب اتحاد دموکراتیک» ادغام کرد. به‌همین شکل با تشویق آمریکا گروهی از مسیحیان آسوری به نام «نیروهای دفاعی سوری»^۱ و تعدادی از واحدهای «ارتش آزاد سوریه»^۲ در «حزب اتحاد دموکراتیک» ادغام گشتند. حاصل امر تشکیل سازمانی جدید به نام «نیروهای دموکراتیک سوریه»^۳ بود. البته نباید از این واقعیت غافل شد که هنوز بدنه اصلی این سازمان تازه‌تاسیس‌شده را رزمندگان «ی. پ. ج» تشکیل می‌دادند (Lund: December 2015).

دلیل دوم این تجدید سازمان درک این نکته از سوی مقامات آمریکایی بود که بخش عمده‌ای از مناطق تحت اشغال داعش در شرق و شمال شرق سوریه مناطق عرب‌نشین بودند از این‌رو لازم بود که بعد از شکست داعش حفظ امنیت این مناطق را به یگان‌های مسلح عرب سپرد تا کردها که ممکن بود اعراب محلی به آنها به‌عنوان قوای اشغالگر نگاه کنند (Barfi: 2016, 2). تا اواخر سال ۲۰۱۶، دولت آمریکا موفق شده بود که تعداد نیروهای عرب را از پنج هزار نفر در بدو تشکیل

1. Syrian Defense Forces.
2. The Free Syrian Army.
3. Syrian Democratic Forces (SDF).

سازمان به سیزده هزار نفر برساند (Balanche, 2017, 8).

۲-۳. آموزش نظامی قوای نایب

یکی از اقدامات اصلی دولت آمریکا به عنوان حامی تقویت نیروهای دموکراتیک سوریه به عنوان نایب بود. یکی از گام‌هایی که در این راستا برداشته شد؛ بالابردن کیفیت آموزش نظامی این نیروها بود. این آموزش‌ها شامل استفاده از جنگ افزارهای سنگین و تاکتیک‌های جنگ کلاسیک، و جنگ شهری بود. برای نیل به این منظور، در ۳۰ اکتبر ۲۰۱۵ دولت آمریکا حدود پنجاه نفر از نیروهای مخصوص خود را راهی کبانی و شهر حسکه (مرکز استانی به همین نام) در مناطق کردنشین شمال سوریه نمود. این واحدها نیروهای کرد را که فقط تجربه جنگ چریکی داشتند را در زمینه جنگ کلاسیک آموزش دادند (Stein, 2017: 7).

در آوریل ۲۰۱۶ ارتش آمریکا ۲۵۰ نفر نیروی مخصوص دیگر را نیز برای مقاصد آموزشی رهسپار کردستان سوریه نمود. این نیروها در ۲۷ آوریل وارد منطقه شدند و در دو پایگاه هوایی یکی در رمیلان واقع در استان حسکه در شمال شرق سوریه و دیگری در نزدیکی شهر کوبانی در شمال غرب این کشور مستقر شدند. هدف از اعزام این گروه آماده‌سازی نیروهای دموکراتیک سوریه برای حمله به شهر رقه بود. در ضمن اعزام این نیروها نشانه روشنی از اطمینان آمریکا به قوای کردها به عنوان ماشین جنگی بود که می‌توانست داعش را زیر چرخ‌های خود له کند (Mills: 2016, 36; Tastekin: 2015).

۳-۳. تامین جنگ‌افزار

تا قبل از ورود آمریکا به سوریه، کردهای این کشور فقط به سلاح‌های سبک مانند تفنگ، تیربار، و نارنجک‌انداز «آر پی جی» مسلح بودند؛ اما این تسلیحات سبک برای شکست داعش که با سلاح‌های سنگین غنیمتی از ارتش عراق و سوریه خود را تا بن دندان مسلح کرده بود کفایت نمی‌کرد. لذا یکی دیگر از اقدامات مهم آمریکا برای تقویت نظامی نیروهای دموکراتیک سوریه تامین اسلحه و مهمات سنگین برای کردها بود. اولین محموله‌های نظامی همزمان با نبرد برای پس گرفتن کبانی در اختیار کردها قرار گرفته بود. در حین این عملیات ارتش آمریکا اسلحه، مهمات و دارو را به صورت بارریزی هوایی (پرتاب از هواپیما به وسیله چتر نجات) در اختیار آنها قرار داد. برای اجرای عملیات‌های نظامی بعدی که نیروهای مخصوص آمریکا برای آزادسازی سایر قسمت‌های خاک

سوریه از دست داعش طراحی می‌کردند نیز تسلیحات مورد نیاز توسط ارتش آمریکا در اختیار نیروهای دموکراتیک سوریه قرار می‌گرفت. طبیعی بود که با گسترده‌تر شدن دامنه و پیچیدگی عملیات دولت آمریکا اقدام به فراهم‌ساختن سلاح‌های سنگین مثل خمپاره‌انداز، موشک‌های هدایت شونده ضد تانک، و نفربرهای زرهی در اختیار سازمان نمود (Barfi, 2016: 9).

برای تسهیل تامین اسلحه، مهمات، و سایر مایحتاج کردها، ارتش این کشور اقدام به تاسیس یک پایگاه هوایی در رمیلان و استفاده از پایگاه‌های هوایی الطبقه و کبانی که متعلق به ارتش سوریه بوده ولی به‌دست کردها افتاده بودند؛ نمود. ملزومات نظامی مورد نیاز کردها با هواپیما از اروپا مستقیماً به مقصد شمال سوریه حمل می‌شد.

۴-۳. فراهم‌ساختن امکانات حمل و نقل

لازمه موفقیت در انجام هر عملیات نظامی توانایی نقل و انتقال نیروها و ملزومات نظامی از پشت جبهه به مناطق عملیاتی است. از آنجایی که کردها فاقد وسایل حمل‌ونقل کافی برای جابجایی یک ارتش سی‌هزار نفری در منطقه‌ای به وسعت یک سوم خاک سوریه بودند؛ دولت آمریکا خود وظیفه حمل‌ونقل نیروها و جنگ‌افزار و مهمات آنها را به‌عهده گرفت. برای این منظور فرماندهی ترابری ارتش آمریکا خودرو، هلیکوپتر و هواپیما در اختیار نیروهای کرد قرار می‌داد. مثلاً در عملیات آزاد سازی شهر الطبقه ارتش آمریکا نیروهای کرد را با هلیکوپتر در پشت خطوط استقرار نیروهای داعش پیاده کرد (Rogoway, 2017; Sadaki, 2017).

۴-۵. کمک‌های اطلاعاتی

یکی از لوازم اصلی پیروزی در هر جنگی دسترسی به اطلاعات تاکتیکی در مورد کم‌وکیف نیروهای دشمن، محل استقرار آنها و برنامه‌های نظامیشان است. از آنجایی که نیروهای دموکراتیک سوریه فاقد یک سرویس اطلاعات نظامی منسجم و کارآزموده بودند دولت آمریکا اطلاعات لازم برای انجام عملیات نظامی با استفاده از ماهواره، هواپیماهای شناسایی و پهپادهایش را برای متحدین کرد خود فراهم می‌کرد (Robinson, 2016, 35).

۴-۶. محافظت از کردهای سوریه در مقابل دشمنان خارجی

همان‌طور که پیشتر نیز ذکر آن رفت خواسته‌های سیاسی نیروهای دموکراتیک سوریه برای نیل به خودمختاری آنها را در تقابل با سایر بازیگران سیاسی در سوریه قرار داده بود. دولت بشار اسد به

خودمختاری برای کردها به عنوان تهدیدی برای یکپارچه‌گی و تمامیت ارضی سوریه نگاه می‌کرد و در نتیجه مخالف اعطای اختیارات بیشتر به کردها بود. گروه‌های جهادی و تکفیری در میان اپوزیسیون در سوریه مانند داعش، جبهه النصره و جیش الاسلام هم مخالف گرایش‌های ناسیونالیستی قومی کردها و ایدئولوژی چپ‌گرای این سازمان بودند و لذا در صدد بودند آنها را از بین ببرند. دولت ترکیه هم به شدت نگران تشکیل یک تشکیلات خودمختار کرد در طول بیش از ۸۰۰ کیلومتر از مرزهای مشترک خود با سوریه بود؛ زیرا نیروهای دموکراتیک سوریه را به عنوان زائده‌ای از گروه تروریستی «پی. ک. ک» می‌دید (Barfi, 2017).

در چنین وضعیتی، دولت آمریکا برای کردهای سوریه نقش یک سپر دفاعی را در مقابل تمام این تهدیدات خارجی ایفا می‌کرد. وجود نیروها مخصوص ارتش آمریکا و پرواز مستمر هواپیماهای آمریکایی بر فراز مناطق کردنشین سوریه و پشتیبانی عملیاتی آمریکایی‌ها از کردها باعث می‌شد که مخالفین داخلی و خارجی کردها از هرگونه اقدام نظامی برای نابودی یا حتی تضعیف کردها پرهیز کنند. برای مثال هنگامی که پس از انجام عملیات سپر فرات توسط دولت ترکیه و گروه‌های تروریستی سوری وابسته به آن به نزدیکی شهر منبج که در کنترل کردها بود رسیدند؛ دولت آمریکا با هشدار به ترکیه و اعزام نیروها مخصوص خود به منطقه یک نیروی حایل بین ارتش ترکیه و کردها به وجود آورد که مانع از بروز جنگ بین طرفین گردید. ولی این حمایت صرفاً محدود به مناطقی می‌شد که با تایید آمریکا از داعش پس گرفته شده بود و سایر مناطق کردنشین مانند عفرین در شمال غرب سوریه را در بر نمی‌گرفت. همچنین دولت آمریکا با اعزام گشتی‌های خود به مرزهای ترکیه و سوریه مانع از آن می‌شد که ارتش ترکیه از مرزها عبور نموده و با نیروهای کرد درگیر شود (International Crisis Group, 2016, 19). به علاوه، ارتش آمریکا از طریق هماهنگی با نیروهای روسی مستقر در سوریه مانع از آن می‌شد که ارتش سوریه و نیروهای کرد با یکدیگر درگیر شوند. براساس این هماهنگی‌ها کرانه شرقی رود دجله تا مرز عراق که حوزه عملیاتی کردها را تشکیل می‌داد منطقه ممنوعه برای ارتش سوریه محسوب می‌گردید.

چهار. برآیند تلاش‌های مشترک

در سایه کمک‌های گسترده کنش‌گر حامی، کردها توانستند نقش خود به عنوان نایب را به نحو

احسن ایفا کنند. در دوره تصدی اوباما آنها توانستند شکست‌های سنگینی را بر داعش وارد کنند و نیروهای این سازمان در کرانه شرقی دجله تا مرزهای عراق را در شرف فروپاشی کامل قرار دهند. بعد از تشکیل «نیروهای دموکراتیک سوریه» اولین عملیات آنها در شهر حسکه در شمال شرق سوریه صورت گرفت. پس از آنکه در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۵ نیروهای داعش به مواضع نیروهای ارتش سوریه در داخل شهر حمله کردند؛ فرماندهان «نیروهای دموکراتیک سوریه» تصمیم گرفتند به کمک نیروهای دولتی بشتابند تا این حمله را دفع نموده و با عقب‌راندن نیروهای داعش یکبار و برای همیشه آرامش و امنیت را به این منطقه گردنشین بازگردانند. در طی درگیری‌هایی که در هفته‌های بعد بین ارتش سوریه و واحدهای «نیروهای دموکراتیک سوریه» از یکسو و قوای داعش از سوی دیگر درگرفت «نیروهای دموکراتیک سوریه» توانستند با کمک حملات جنگنده‌های آمریکایی داعش را تا ۴ کیلومتری خارج از شهر به‌عقب بنشانند.

به دنبال آن در ۱۳ نوامبر «نیروهای دموکراتیک» با حمله به شهر هول در جوار مرز عراق سبب شدند، قوای داعش شهر را خالی کرده و از منطقه بگریزند. در گام بعدی «نیروهای دموکراتیک سوریه» روستاهای عرب‌نشین اطراف هول و جنوب شهر حسکه را از وجود قوای داعش پاکسازی کردند. تصرف شهر هول به‌خاطر موقعیت استراتژیکش اهمیت داشت. هول در غرب کوه‌های سنجار عراق در نزدیکی مرز با این کشور و در نزدیکی جاده‌ای قرار دارد که شهر رقه پایتخت خود خوانده داعش را به موصل وصل می‌کند. کنترل هول به کردها اجازه می‌داد که با کردستان عراق ارتباط مستقیم زمینی برقرار کنند. تسلط بر هول از این نظر هم مهم بود که سرپلی به‌دست کردها می‌داد تا از آنجا به مناطق نفت‌خیز سوریه یورش ببرند. عملاً هم در ۱۳ نوامبر «نیروهای دموکراتیک سوریه» به حوزه نفتی تشرین که در چند کیلومتری غرب هول قرار دارد حمله نموده و آنرا تصرف کردند. کنترل این حوزه نفتی به این معنا بود که کردها می‌توانستند از کل ذخایر تحت کنترلشان حدود ۱۱۰ تا ۱۱۵ هزار بشکه نفت در روز تولید کنند^۱ (Lund: December 2015).

با پشتیبانی حامی روند پیروزی کردها در سال ۲۰۱۶ هم ادامه یافت. در ۱۶ فوریه نیروهای دموکراتیک سوریه به شهر شدادی در استان حسکه حمله بردند و چهار روز بعد موفق شدند این شهر، مناطق پیرامونی آن و چاه‌های نفتی جبیسه و کبیسه در شمال شرق آنرا تصرف کنند

۱. کل تولید نفت سوریه قبل از جنگ حدود ۳۸۰ هزار بشکه در روز بود.

(Sly, 2016). در طول تابستان سال ۲۰۱۶ به دنبال عملیات نیروهای دموکراتیک سوریه شهر منبیج که در شمال سوریه و در جوار مرز ترکیه قرار دارد بعد از دو ماه نبرد از کنترل نیروهای داعش آزاد شد. تصرف منبیج به معنای متصل شدن مناطق کردنشین شمال شرق سوریه با نواحی کردنشین شمال آن کشور و تشکیل یک کمربند تحت تسلط کردها به طول قریب به ۴۰۰ کیلومتر در امتداد مرزهای ترکیه بود.

در ۶ نوامبر سال ۲۰۱۶ نیروهای دموکراتیک سوریه اعلام کردند که عملیاتی را به منظور آزادسازی شهر رقه آغاز کرده‌اند. این عملیات از عین عیسی در ۴۸ کیلومتری شمال رقه شروع شد. هدف آن در مرحله نخست محاصره نمودن و سپس آزاد کردن شهر از تسلط داعش است. به گفته مقامات آمریکایی ۳۰ هزار نفر از نیروهای دموکراتیک سوریه در عملیات آزادسازی رقه که نام آن را «خشم فرات» گذاشته بودند شرکت داشتند (Karam and Isa: 2016). آزاد ساختن رقه آخرین شهر بزرگ تحت تسلط داعش به منزله برچیده شدن دستگاه خلافت از منطقه شرق فرات بود. با توجه به عملیات نظامی همزمان ارتش سوریه در غرب فرات انتظار می‌رفت که در سال ۲۰۱۷ پرونده داعش در سوریه عملاً مختومه گردد.

در پایان موضوع دیگری که شایان ذکر است این است که به علت آنکه کردهای سوریه فاقد نیروی هوایی بودند آمریکا ناچار شد نقش پشتیبانی هوایی از کردها را خود برعهده گیرد. این امر در واقع به منزله دخالت مستقیم در جنگ است که در بادی امر ناقض استراتژی جنگ نیابتی به نظر می‌رسد. ولی همان‌طور که مامفورد اشاره کرده است کشور حامی می‌تواند همزمان با استفاده از نایب به صورت مستقیم هم در یک مخاصمه مسلحانه دخالت کند. به عبارت دیگر دخالت مستقیم و غیر مستقیم نافی یکدیگر نیستند بلکه مکمل یکدیگرند (Mumford, ۲۰۱۳: ۲۶).

نتیجه‌گیری

به قدرت رسیدن باراک اوباما پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۸ و به دنبال آن مطرح گشتن دکترین اوباما سرمنشا بروز تحولات مهمی در سیاست خارجی آمریکا گردید. یکی از آشکارترین این تحولات در عرصه مقابله با تروریسم رخ داد. با ورود اوباما به کاخ سفید از میان بردن تروریسم تکفیری که در دوران بوش پسر در صدر دستور کار سیاست خارجی

آمریکا قرار گرفته بود جای خود را به تلاش برای حفظ جایگاه آمریکا به عنوان قدرت برتر اقتصادی جهان واگذار نمود. از این رو تقویت روابط با اقتصادهای پیشرو کشورهای شرق آسیا به اولویت اول روابط خارجی آمریکا تبدیل شد.

گذشته از تجدیدنظر در اولویتهای روابط خارجی، دولت اوباما در استراتژی کلی آمریکا برای براندازی تروریسم هم تغییرات اساسی را به عمل آورد. ناکامی در سرکوب طالبان در افغانستان و ظهور مجدد گروههای تکفیری در عراق، بعد از نزدیک به یک دهه دخالت نظامی گسترده باوجود تحمل هزینههای سنگین جانی و مالی رییس جمهور جدید آمریکا را متقاعد کرده بود که می بایست حتی الامکان از لشکرکشی گسترده به خاورمیانه اجتناب نماید. ولی از آنجا که آمریکا نمی توانست از منافع حیاتی خود در خاورمیانه چشم پوشی کند و یا خود را از صحنه نبرد با تروریسم؛ کنار بکشد او با اتخاذ راهبرد جنگ نیابتی تلاش نمود که ضمن نیل به اهداف کشور هزینه های نبرد بر علیه تروریسم را، تا آنجا که میسر است از دوش آمریکا برداشته و برعهده دولت های بگذازد که گروه های تروریستی در خاک آنها فعال بودند.

یکی از محل های آزمایش این استراتژی جدید، سوریه بود. پیدایش و نضج گرفتن نیروهای داعش در قلمرو این کشور که منجر به تصرف بیش از یک سوم خاک سوریه گردید و نیز رخنه قوای داعش از سوریه به عراق دولت اوباما را ناگزیر ساخت که تمام ابزارهای قدرت ملی خود و توان متحدانش را برای ریشه کن نمودن این سازمان که امنیت منافع آمریکا در منطقه را به شدت تهدید می نمود بسیج نماید.

از طرف دیگر دست اندازی قوای داعش به مناطق کردنشین سوریه و ناتوانی سازمان های کرد مستقر در این نواحی برای مقابله با این تعرضات کردهای سوریه را بر آن داشت که از پیشنهاد دولت اوباما برای تشریک مساعی علیه داعش در چارچوب یک رابطه حامی- پیرو که در آن آمریکا نقش حامی و اکراد نقش نایب را بازی می کردند استقبال نمایند.

در قالب این رابطه دولت آمریکا کمک های گسترده نظامی، سیاسی و مالی در اختیار کارگزاران خود قرار داد؛ تا آنها را قادر سازد نیروهای داعش را از مناطق کردنشین سوریه بیرون رانده و نهایتاً قوای دولت خلافت را در شمال و شرق سوریه منهدم نمایند. کنش گران نایب هم نیروهای مسلح خود را در راستای اهداف مشترک خود و حامی وارد صحنه کارزار نمودند. دو سال همکاری مشترک

بین طرفین عاقبت منجر به سقوط بخش اعظم مناطق تحت کنترل دستگاه خلاف در شمال و شرق سوریه شد. به این شکل، هنگامی که در ژانویه ۲۰۱۷ اوباما کاخ سفید را ترک کرد؛ رقه تنها شهر بزرگ سوریه که هنوز بخش‌هایی از آن در دست نیروهای داعش بود؛ در شرف آزادسازی قرار گرفته بود.

نکته دیگری که شایان ذکر می‌باشد این است که این پیروزی‌های چشمگیر با صرف هزینه‌های جانی و مالی اندکی برای ایالات متحده میسر شد. تلفات ارتش آمریکا در نبرد بر علیه داعش در سوریه کمتر از ۲۰ نفر و کل هزینه‌های جنگ کمتر از یک میلیارد دلار بود. این ارقام حتی کسری از هزینه‌های جانی و مالی که آمریکا در دوران بوش پسر در مبارزه با تروریسم متحمل شد را هم تشکیل نمی‌دهند. به این ترتیب دولت اوباما با اتخاذ راهبرد جنگ نیابتی هم به تفوق نظامی بر علیه داعش در سوریه دست پیدا کرد و هم در قبال این پیروزی‌ها هزینه‌ای ناچیز پرداخت نمود. به عبارت دیگر، انتظارات و توقعاتی که دولت اوباما از اتخاذ راهبرد جنگ نیابتی داشت به طور کامل برآورده شد. طبیعی بود که این توفیق جانشین وی را نیز ترغیب نماید تا به همین استراتژی پایبند باقی بماند. در نتیجه باید انتظار داشت که این رویکرد در دولت‌های آتی نیز استمرار پیدا نماید.

فهرست منابع:

۱. دهشیری، محمد رضا و گلستان، مسلم. (۱۳۹۵)، «الگوی رفتار قدرت های بزرگ در مدیریت بحران بین المللی سوریه در نظام تک-چند قطبی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۲۸.
۲. رضوی، حسین. (۱۳۹۵)، تحولات در جنگ های نیابتی در دوران پسا جنگ سرد (۲۰۱۵-۱۹۹۱) و مدلولات آن برای رشته روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۳. کریمی، پریسا و غلامی، طهمورث. (۱۳۹۶)، «سیاست کردی آمریکا و روسیه: منافع و امنیت ملی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره ۲.
۴. میروسی اول، علیرضا. (۱۳۹۵)، «تناقضات راهبرد ضد داعش ایالات متحده آمریکا و موضوع همکاری با ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره ۱.
5. Barfi, Barak. (2016), Ascent of the PYD and the SDF, Research Notes No. 32, The Washington Institute for Near East Policy, Washington, D.C., April 2016. <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/ascent-of-the-pyd-and-the-sdf>.
6. Barfi, Barak. (2017), An Uncertain Future for Syria's Kurds, Issue Brief, Rice University's Baker Institute for Public Policy, 16 February 2017. <https://www.bakerinstitute.org/files/11399>.
7. Balanche, Fabrice. (2017), Syria-Iraq: Limiting Iranian Influence Implies Returning to Realpolitik, Hoover Institution, Stanford University, Stanford, CA. 5 October, 2017. <https://www.hoover.org/research/syria-iraq>.
8. Byman Daniel, Chalk Peter, Hoffman Bruce, Rosenau William, and Brannan David. (2001), Trends in outside Support for Insurgent Movements, Santa Monica, CA: RAND.
9. Goldberg, Jeffrey. (2016), "The Obama Doctrine," The Atlantic, April 2016. <http://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/04/the-obama-doctrine/471525>.
10. International Crisis Group. (2017), The PKK's Fateful Choice in Northern Syria, Middle East Report No. 176, Brussels, 4 May 2017.
11. Kadercan, Burak. (2018), "Between a Rock and a Dynamite: American Options in the Face of a Turkish-YPG Crisis," War on the Rocks, April 6, 2018. <https://warontherocks.com/2018/04/between-a-rock-and-dynamite-american-options-in-the-face-of-the-turkish-ypg-crisis/>.
12. Karam, Zeina and Philip Issa. (2016), "Syrian Kurds begin campaign to oust Islamic State from Raqqa," The Associated Press, November 6. <http://www.militarytimes.com/articles/syrian-kurds-announce-campaign-to-retake-raqqa-from-isis>.
13. Kirmanj, Sherko. (2017), "8 Reasons Why America Supports the Syrian Kurds," The National Interest, 13 September 2017. <http://nationalinterest.org/feature/8-reasons-why-america-supports-the-syrian-kurds-22290>.
14. Knights, Michael. (2015), The Long Haul: Rebooting the U.S. Security Cooperation in

- Iraq, Policy Focus 137, The Washington Institute for Near East Policy, Washington, D.C. http://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/PolicyFocus137_Knights4.pdf.
15. Lemmon, Gayle Tzemach and Stephanie Gaskell. (2014), "Is Obama's 'Iraq First' Strategy Working Against ISIL?" Defense One, December 18. <http://www.defenseone.com/ideas/2014/12/obamas-iraq-first-strategy-working-against-isis/101670>.
16. Lund, Aron. (2015), Why the Victory in Kobane Matters, Syria in Crisis, Carnegie Endowment for Peace, February 13, 2015. <http://carnegie-mec.org/diwan/59061?lang=en>.
17. Lund, Aron. (2015), Syria's Kurds at the Center of America's Anti-Jihadi Strategy, Syria in Crisis, Carnegie Endowment for Peace, December 2. <http://carnegie-mec.org/diwan/62158?lang=en>.
18. Mason, Rowena. (2015), "UK still seeking to conduct Syria airstrikes, says Michael Fallon," The Guardian, 7 October 2015. <https://www.theguardian.com/politics/2015/oct/07/uk-syria-airstrikes-says-michael-fallon>.
19. Mills, Claire. (2016), ISIS/Daesh: the military response in Iraq and Syria, Briefing Paper, House of Commons Library, London, 8 November 2016. researchbriefings.files.parliament.uk/documents/SN06995/SN06995.pdf.
20. Mumford, Andrew. (2013), Proxy Warfare, Cambridge, UK: Polity Press.
21. Robinson, Linda. (2016), An Assessment of Politico-Military Campaign to Counter ISIL and Options for Adaptation, RAND, Santa Monica, Cal.
22. Rogoway, Tyler. (2017), "Unmasking the S-92 Mystery Helicopter in Syria Which Was Spotted Again Near Raqqa," The Drive, July 28, 2017. <http://www.thedrive.com/the-war-zone/12616/unmasking-the-s-92-mystery-helicopter-in-syria-which-was-spotted-again-near-raqqa>.
23. Sadaki, Youssef. (2017), America's Coming Role in Syria, Fikra Forum, The Washington Institute for Near East Policy, Washington, D.C., 20 July 2017. <http://www.washingtoninstitute.org/fikraforum/view/americas-coming-role-in-syria>.
24. Shane Leo. (2016), "Report: Wars in Iraq, Afghanistan cost almost \$5 trillion so far", Military Times, September 12, 2016. <http://www.militarytimes.com/articles/war-costs-report-brown-university>.
25. Sly, Liz. (2016), "In Syria and Iraq, the Islamic State is in retreat on multiple fronts," The Washington Post, March 24. https://www.washingtonpost.com/world/middle_east/in-syria-and-iraq-the-islamic-state-is-in-retreat-on-multiple-fronts/2016/03/24/a0e33774-f101-11e5-a2a3-d4e9697917d1_story.html?utm_term=.827a3d9cf533.
26. Stein, Aaron. (2017), Partner Operations in Syria: Lessons Learned and the Way Forward,

Atlantic Council, July 2017.

27. Tastekin, Fehim. (2016), "Russia, US and the Kurds: The friend of my enemy is — wait, what?" Almonitor, 3 May 2017. <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/05/turkey-russia-syria-kurds-cooperate-russians.html#ixzz4SMScvCQl>.